

مبارزه کارگران برای افزایش حد اقل دستمزد بر دوام است

نویسنده: جوانمیر مرادی



سال ۸۷ هم دارد به پایان خود نزدیک می شود. امسال قرار بود تورم کاهش یابد و قدرت خرید طبقه کارگر با حقوق ماهی ۲۱۹ هزار تومان بالا رود. این وعده ای بود که روزهای آخر سال گذشته هنگام تعیین حداقل دستمزد برای آرام کردن شدت اعتراضات کارگران به پایین بودن دستمزد و سرسام آور بودن گرانی و هزینه های زندگی، از سوی مسئولین داده شد. طبق معمول چند سال اخیر، سال گذشته هم قبل از اعلام حداقل حقوق بازار وعده ها داغ بود. گفتند صبر کنید با طرحهای جراحی اقتصادی در دست اجرا حتما تورم را پایین می آوریم و وضعیت زندگی کارگران را بهبود می بخشیم! اما دیدیم که همچنانکه وعده های سالهای گذشته فقط به خاطر در انتظار معجزه نگه داشتن کارگران بود امسال هم چیزی غیر از آن نشد. گفتند افزایش حقوق کارگر باعث ایجاد گرانی و تورم بیشتر می شود! و با تلاش برای توهم پراکنی میان توده های کارگر خواستند چشم انتظار معجزه پایین آمدن تورم نگه شان دارند اما نتوانست کاری را از پیش ببرد و کارگران با اصرار بر خواست افزایش حقوق تقای خانه کارگر را خنثی و بی اعتبار کردند. خانه کارگر باز هم از تلاش برای مه آلود کردن فضای اعتراضی کارخانه ها و مراکز کارگری باز ناپستاد، سال گذشته وقتی که دید کارگران مصرانه خواهان افزایش دستمزد هستند، کوشید خود را به صف جلو اعتراضات کارگری برساند و با طرح پیشنهاد ابتدا مبلغ ۴۰۰ هزار تومان ذهن طبقه کارگر را به خود معطوف دارد تا با حيله نبض اعتراضات را در دست بگیرد و با خرید وقت برای نمایندگان کارفرمایان و وزارت کار، در فضائی آرام و بدون سر و صدای کارگران، بتواند یک سال دیگر زندگی و حرمت انسانی میلیونها نفر را در گرو تضمین سودهای کلان برای صاحبان سرمایه بگذارد. عیوضی یکی از مسئولین خانه کارگر و عضو کمیته تعیین حداقل دستمزد با طرح خواست ۴۰۰ هزار تومان و کوبیدن بر طبل مظلومیت کارگر و مستحق بودن وی بر برخورداری از رفاه بیشتر به حق خواهی بر خواست اما چند روز گذشته بود که با ابراز ناتوانی ساختگی در مقابل سرسختی نمایندگان کارفرمایان و وزارت کار و تأسف تلویحا گفت که نمی شود ۴۰۰ هزار تومان را تحمیل کرد. از طرف دیگر هم برای آرام کردن کارگران اقدام به حساب و کتاب مجدد برای توجیه عقب نشستن از ۴۰۰ هزار تومان کرد و بیاد ضرب المثل؛ نه سیخ بسوزد و نه کباب افتاد! معلوم بود که به سود چه کسی باید مواظب شدت آتش بود! و بعد از راه بذل و بخشش ۱۵۰ هزار تومان آن را خط زد و به کارفرمایان بخشید. مدتی هم بر خواست مبلغ ۲۵۰ هزار تومان کوبید و اندکی بعد پای مصوبه ۲۱۹۶۰۰ تومان را با افتخار امضاء نمود. اما آنچه طی آن مدت تغییر نکرد عدم اعتماد کارگران به خانه کارگر و دچار توهم نشدن نسبت به بازیهایشان بود. اکثر کارگران می دانستند طرح خانه کارگر تلاشی غیر از آن نیست که مطالبه افزایش حداقل حقوق کارگران متناسب با هزینه های زندگی را مخدوش و زیر لایه هائی از ابهام مدفون نماید تا کارفرمایان به استنثار و چپاولشان با شدت بیشتر ادامه دهند. اولین بار نبود که نمایندگان خانه کارگر از این گونه تقلاها برای به کنترل در آوردن اعتراضات کارگری بویژه بر سر مسئله حداقل دستمزد کرده اند. قبلا هم با طرح شعارهایی مانند خواست کنترل قیمتها به جای افزایش دستمزد سعی کردند که توده های کارگر را به دنبال خود بکشانند و از طرح مطالبه افزایش دستمزد جلوگیری کنند، ولی خوشبختانه هیچوقت کارگران، خانه کارگر را به عنوان نماینده خود قبول نداشتند و اعتیاری به طرحهای ضد کارگری آنان ندادند. در مقابل واسطه گری های خانه کارگر برای به تمکین واداشتن کارگران در برابر خواست کارفرمایان، کارگران به مبارزات خود ادامه دادند و به شکلهای مختلف انتظارات و توقعات خود را از سهمی که در تولید باید نصیبشان بشود اعلام داشته و خواستار برخورداری از آنچنان سهمی بوده اند که بتوانند از یک زندگی در شان انسان برخوردار باشند. امضاء طومارها و نصب پلاکاردها و شیوه های دیگر خواست حداقل حقوقهای ۴۵۰،۵۰۰،۶۰۰ هزار و یک میلیون تومان، گوشه هائی از مبارزه کارگران برای افزایش حقوق بر اساس نیازهای واقعی خود بوده و از طرفی جواب ردی بر سینه خانه کارگر بوده که با چسباندن اکتیکت نماینده کارگر بر پیشانی خود، در تلاش برای راضی کردن او و تن دادن به زندگی برده وار و غیر انسانی بوده است. واقعیت افزایش فقر بر کارگران در فردای بعد از دادن این گونه وعده ها، دیگر کمترین ابهامی برای هیچ کارگری که فقط از راه فروش نیروی کارش توانسته زنده بماند باقی نگذاشته که این گونه ارگانها نه تنها در خدمت منافع او نیستند بلکه کاملا برعکس وظیفه جلوگیری از بروز اعتراضات کارگری نسبت به وضع اسف بار زندگیشان

دارد و اگر توان به انحراف کشاندن مبارزات کارگران را داشته باشند برای خوش خدمتی به کارفرمایان همه را با پرچم سفید به تسلیم در درگاهشان به صف خواهند کشید. تجربه سالها شنیدن وعده ها برای کاهش تورم و بهبود وضع زندگی و در عمل خلاف وعده را به چشم دیدن، این اطمینان را در دل هر کارگری ایجاد کرده است که هیچ امیدی به کاهش تورم و پایین آمدن هزینه های زندگی نخواهد بود. هر سال که گذشته وضعیت زندگی بدتر شده، فقر شدیدتر گشته و سطح دستمزدها پایین تر و پایین تر آمده. در نتیجه فشار اعتراضات در ابتدای هر سال فقط ۱۵ الی ۲۰ درصد در برابر تورم بالای ۳۰، ۴۰ درصد به حداقل دستمزد اضافه شده ولی تا پایان همان سال قیمتها چند برابر گرانتتر شده اند. اگر به عنوان مثال در فروردین امسال یعنی زمانی که تازه حقوق ۱۹ درصد افزایش یافته، قیمت هر کیلو یک نوع میوه هزار تومان بوده در ماههای میانی سال به هزار و پانصد تا دو هزار تومان رسیده است. این افزایش قیمت در مقابل ۱۹ درصد افزایش حقوق نه تنها به معنای واقعی افزایش نیست بلکه یک کاهش ۳۱ تا ۸۱ درصدی نسبت به یک کیلو میوه ای است که از ۱۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان افزایش قیمت پیدا کرده است. دیگر جایی برای تردید نمانده که وعده های داده شده طی سالهای گذشته فقط به خاطر فرو نشاندن تب اعتراضات کارگران بوده است.

با وجود شکافی که میان درآمد کارگر و هزینه های زندگی بوده و از دهها سال پیش با شدت و سرعت وحشتناکی رو به عمق گذاشته و به عینه مشهود است که هزینه های زندگی چقدر جلو و میزان حقوق تا چه حد عقب است، با مبالغ ناچیزی که در پایان هر سال به حداقل حقوق اضافه می شود، هیچ اثر التیام بخشی بر هزاران درد خانواده های کارگران نمی گذارد. این حدود تاکنونی افزایش حداقل دستمزدها دیگر به گرد پای گرانی هم نمی رسد، طبقه کارگر با تمام وجود احساس می کند این زندگی شایسته او نیست، در نتیجه مدتهاست برای افزایش حقوقهایی مبارزه می کند که تأثیر مطلوبی در زندگی بگذارد و سالیانی است که مداوم درگیر مبارزه برای افزایش حقوق بوده است.

سطح حقوقهایی که تاکنون از سوی وزارت کار و هیئت مرتبط، تعیین شده نتوانسته حداقل امکانات یک زندگی بخور و نمیر برای خانواده ها را فراهم نماید در نتیجه هیچ وقت طبقه کارگر به مبالغ به ظاهر افزوده شده قانع و راضی نشده، اما امروز شدت آن ناراضیاتی بسیار بیشتر و پافشاری برای ایجاد موفیتی بهتر جدی تر است. طی چند سال گذشته علاوه بر اعتصابات و اعتراضات کوچک و بزرگ در محیطهای کار بر سر مسئله افزایش حقوق، اعتراضات وسیعتر در سطح گسترده تری از طریق نوشتن و امضاء تومار برای افزایش حداقل حقوق متناسب با تأمین حداقلهای زندگی در جریان بوده است. کارگران با امضای تومارها اعتراض شدید خود را به شرایط زندگی موجود اعلام داشته و خواهان برخورداری از زندگی ای بوده که در شأن انسانهای مدرن و امروزی است. حرفشان رو به طبقه حاکمه این بوده که؛ کارگری که از صبح تا شب کار می کند می کند انتظار دارد خانواده اش از حداقل امکانات زندگی برخوردار باشد، انتظار دارد اگر بچه اش بیمار شد بتواند درمانش کند، بتواند به مدرسه بفرستد و قادر به تهیه حداقل ضروریات مدرسه از قبیل کتاب و دفترش باشد.

کارگر نمی تواند قبول کند در حالیکه تا توان در بدن دارد جان می کند اما قادر نیست شکم بچه اش را حتی با نان خشک سیر کند و مجبور شود بچه شش، هفت ساله اش را از مدرسه باز دارد و برای کمک خرج خانواده روانه بازار بی رحم کار یا سر چهار راهها برای دست فروشی کند.

تحصیل حق همه بچه ها است! این حق به ظاهر در قوانین اکثر کشورها و از جمله ایران به رسمیت شناخته شده است، اما این حق امروز از میلیونها کودک و نوجوان، فرزندان کارگران در ایران گرفته شده است. تحصیل عملاً پولی شده، ورود به مدرسه و برخورداری از امکانات تحصیل در گرو پرداخت شهریه، کمک به تعمیر و بازسازی مدرسه، داشتن پول کتاب و قلم و دفتر است و این مجموعه شرایط که فراهم کردنش از قدرت خانواده های کارگری خارج است امروزه نتیجه اش این شده که حداقل دو میلیون کودک از ورود به مدرسه یا از ادامه تحصیل محروم شوند. و بسیاری از این کودکان به جای حضور در کلاسهای درس مجبور شده اند به کودکان کار و خیابان تبدیل شوند، یا سر چهار راهها به دست فروشی مشغولند که هر لحظه ممکن است گرفتار باندهای بزهکاری و قاچاق مواد مخدر شوند یا مورد تعرض جنسی و سوء استفاده کاسیکاران حنسی واقع شوند، در نتیجه هست و نیست و آینده این میلیونها کودک در ابهام فرو رفته است. منشأ همه اینها چیزی جز فقر و ناداری نیست و منشأ فقر و ناداری هم علاوه بر بیکاری که خانواده های بیکار را عمیقاً در خود فرو برده است، دستمزد اندک و ناچیزی است که برای کارگران فی الحال شاغل تعیین شده. حقوق ۲۱۹ هزار تومان در برابر گرانیهای لجام گسیخته که از قبل آن سرمایه داران اجناسشان را ده ها برابر قیمت تمام شده به فروش می رسانند، نمی تواند نتیجه ای غیر از این برای اکثر انسانهای جامعه به دنبال داشته باشد!

شرایط ضد انسانی و پاسخ صاحبان سرمایه؛

صاحبان سرمایه و کارفرمایان هیچ تعهدی نسبت به تأمین یک زندگی حتی در حد بخور و نمیر برای کارگر و خانواده اش ندارد، تنها چیزی که حائز اهمیت است ادامه روند سعودی کسب سود است. حال میلیونها نفر در فلاکت بسر می برند و هر روز دچار بیدختی های بیشتر می شوند امری است که به خود کارگر مربوط است، می تواند هر کاری بکند ولی هیچ مانعی سر راه افزایش سود برای کارفرما ایجاد نکند. اگر فرزند کارگر نمی تواند به مدرسه رود یا ادامه تحصیل دهد یا مجبور است سر چهار راهها دست فروشی کند، به دام باندهای مواد مخدر بیافتد و مورد سوء استفاده جنسی و غیره قرار گیرد، اگر همسر او به خاطر سیر کردن شکم بچه هایش دست به کارهایی بزند که در نهایت خانواده را از هم بپاشد، امری است که به سرمایه دار ارتباط ندارد. از دیدگاه سرمایه داری هر کسی مسئول زندگی خود است، (البته تا جایی که مخاطب سرمایه دار باشد و منافعی به خطر نیافتد! ولی علاوه بر آنکه مسئول زندگی خود است باید منافع و سود سرمایه دار را هم تأمین کند). اگر تورم و گرانی بیداد می کند، اگر میلیونها کارگر بیکار می شوند، شرایطی است که بوجود آمده و باز هم پیش خواهد آمد! اما مفسران و تئوری پردازان این نظام ضد انسانی نمی گویند که باعث شرایط موجود که هزاران هزار انسان را از خوردن لقمه نان خشک انداخته، صدها هزار زن و دختر را دچار فحشا کرده و ده ها و صدها نفر زن و مرد کارگر را ناچار به خودکشی کرده کی هست؟! میلیونها انسان را دچار سرنوشتی دردناک کرده، امکان برخورداری از یک حداقل زندگی را گرفته و خود از این طریق سودهای کلان به جیب می زند و سرمایه های نجومی روی هم می گذارد، بعد ادعا می کند که کارگر آزاد است و باید گلیم خود را خود از آب بکشد! قانون خود را غیر قابل تغییر و اصلاح به نفع کارگر می داند و به اکثریت جامعه القاء می کند که ملاک و اساس قانون، تأمین سود و تعدیل ناپذیری آن است، همه چیز باید در خدمت بقاء سرمایه داری باشد و در هیچ شرایطی نباید از میزان سود آن کاسته شود. به خود حق می دهد زمانیکه تشخیص دهد میزان سود دهی کارخانه ممکن است کم شود بلافاصله سراغ تنها منبع جبران آن یعنی دستمزد کارگر برود و از آن بزند تا نرخ سودش همچنان سیر سعودی خود را ادامه دهد، اخراج و هر بلایی را سر او آورد. درحالیکه در شرایط رونق اقتصادی کارخانه سهم کارگر از تولید همچنان کار و زحمت و بی حقوقی بوده است با این تفاوت که آن زمان شانس کار کردن داشته است و در ازای تبا شدن زندگی خود بر ثروت سرمایه دار افزوده است، و وقتی که در اثر رقابتهای میان خود سرمایه داران، صنایع و کارخانه ها دچار بحران می شوند، اوضاعی که کارگران هیچ نقشی در بوجود آوردن آن ندارند، باز هم کارگران هستند که باید با فرو رفتن بیشتر در قهر فقر و فلاکت تاوان رکودها و بی رونقیهای اقتصادی را بدهند. در این دنیای وارونه جای مقصر و بی تقصیر عوض می شود، کارفرما که خود عامل اصلی بحران است حتی برای نجات سرمایه خود اجازه نمی دهد نره ای از سودش کم شود و برای جبران ضرر، به زندگی حقیرانه کارگر بیشتر چنگ می اندازد و هر مقاومتی را با اتکاء به نیروی سرکوب و پلیس سرکوب می کند. و این چیزی جزء قانون و ذات ضد انسانی نظام سرمایه داری نیست که بیش از دو قرن است خود را به عنوان بهترین و آخرین سیستم تولید و اداره جامعه تحمیل کرده است. نظامی که جزء به بقای خود به قیمت فقر و گرسنگی برای اکثریت جامعه به چیزی نمی اندیشد.

موقعیت امروز کارگران ایران

کارگران ایران امروز در شرایط بحران مضاعف سرمایه بسر می برند. همان اوضاعی که سرمایه داری با شقاوت بیشتر زندگی توده های وسیع کارگر در سراسر جهان را گرو گرفته و هر روز قربانی برون رفت از بحران و تضمین بقاء خود می کند! منتهاست که از دست آوردهای طبقه کارگر، از تسهیلات و بیمه های درمانی، اجتماعی، و از حقوق او می کاهند و امروز به جایی رسیده که شمار کارگران بیکار شده از صدها هزار و میلیونها نفر گذشته و همچنان طوفان هولناک بیکاری با قدرت در حرکت است و زندگی توده های وسیعتری از کارگر را دارد به فنا می برد، اکنون بر مشقت چند ده سال گذشته کارگران در ایران افزوده گشته است. ده ها سال است که طبقه کارگر علاوه بر کار سخت و طاقت فرسا، با عدم دریافت حقوقهای چندین ماهه، اخراجهای چند صد هزار نفره در سال و تحمل ده ها مصائب دیگر، تاوان رکودهای ناشی از چپاول را می دهد. به بهانه شرایط بحرانی و ضرورت ترمیم اقتصاد، بیش از پیش فقر را به کارگران تحمیل کرده اند و در مقابل، دست صاحبان سرمایه را برای به خاک سپاه نشانیدن کارگران و خانواده هایشان باز گذاشته اند. کارفرما با ناچیز ترین حقوق ممکن، هزینه تولید را به نهایت درجه پایین آورده در بازار بی کنترل به فروش می رساند و در مقابل به خاک سپاه نشستگی کارگر بهشت برین برای خود برپا داشته است.

طی سه دهه رفته، رفته از بیمه های اجتماعی و خدماتی کارگران زده شده، دستمزد، دو دهه با وجود گرانیهای روبه رشد ثابت نگه داشته شد و همه بر سرمایه های کارفرمایان سرریز گردید. همه چیز را از کارگر گرفتند جزء همانقدر که بتواند زنده بماند و دوباره کار کند و سود تولید کند. کارگر تا نهایت درجه ممکن تحقیر شد، حتی به گفته آمارهای رسمی به خاطر تضمین سود سرمایه ها بیش از هفت میلیون کارگر از کار بیکار شده اند، یعنی حدود نیمی از جمعیت از حق حیات محروم گشته اند و امروز سرمایه داری باز هم ناقص فرا رسیدن سایه تیره تر وحشتناک تری بر زندگی

طبقه کارگر را به صدا در آورده است. وضعیت چندین بار مشقت بار تر از حالا که با اجرای خواست و سیاستهای صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نصیب طبقه کارگر ایران خواهد شد! سرمایه داری در ایران برای برخوردار از امکانات مالی صندوق بین المللی پول و عضویت در سازمان تجارت جهانی باید تمام موانع سر راه بازار آزاد بردارد، هر نوع کنترل بر قیمت گذاری لغو و تمام منابعی که تاکنون صرف بیمه های اجتماعی و غیره برای کارگران و جامعه شده را حذف و در خدمت سودآوری بیشتر سرمایه قرار دهد، و در نهایت نقش دولت را هر چند تا حالا هم به نفع کارفرما بازی کرده در روابط میان کارفرما و کارگر حذف نموده تا کارفرما به میل خود و خارج از هر ضابطه ای از کارگر کار بکشد. از طرف دیگر سوبسیدها را بر کالاهای ضروری بردارد و همچنین هر گونه کنترل بر بازار فروش کالا را نیز از میان ببرد. کارفرما از آن پس حتی قراردادهای یک ماهه را هم با کارگر نخواهد بست، بلکه به طور روزمزد به کار خواهد گرفت و آنچه برای کارگر باقی خواهد ماند دنیائی از مشقت و نا امنی مطلق شغلی است. این کل آن چیزی است که سرمایه جهانی برای بقاء و رونق خود در طرح بازار آزاد گنجانده و نظامهای حاکم بر کشورها امروز در رقابت برای ایجاد بسترهای پیوستن به آن هستند.

طرح تحول اقتصادی که قرار است در ایران اجرا شود چیزی جزء آنچه که در جهان به درخواست صندوق بین المللی پول در راستای پیوستن به بازار آزاد و در نتیجه ایجاد شرایطی اسفناک به درجائی بسیار شدیدتر از آنکه در کشورهای مدرن صنعتی و غربی در حال وقوع است برای کارگران ایران، به دنبال نخواهد داشت. این طرح که قبل از هر چیز حذف یارانه ها را در دستور دارد تنها کارگران و همه افراد کم در آمد را محاله خواهد کرد. همین امروز در حالیکه برخی از کالاهای مشمول پرداخت یارانه هستند با سطح دستمزدی که برای کارگران در نظر گرفته شده است، سطح زندگی ۶۰ الی ۷۰ درصد زیر خط فقر قرار دارد، و اگر آن چند قلم کالا که فعلا مشمول پرداخت یارانه هستند از شمول آن خارج شوند چه شرایطی برای اکثریت جامعه که کارگر و کم درآمد هستند بوجود خواهد آمد؟ این تازه در شرایطی است که طبق آمار رسمی نرخ تورم ۲۴ تا ۲۹ درصد و خط فقر بر اساس آمار دو سال گذشته ۶۰۰ هزار تومان در ماه برای خانواده چهار نفری بوده. حالا اگر آنطور که از رسانه ها و از زبان مسئولین مکررا اعلام می شود که با اجرای طرح تحول اقتصادی قیمت کالاها ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد افزایش خواهد یافت، چه وضعی پیش خواهد آمد؟ آنچه که مسلم است قرار نیست میزان درآمدها با گرانیهای ۴۰۰، ۵۰۰ درصدی هم سطح شود و به خانواده های بخصوص کارگران فشاری بیشتر از آنچه که فعلا موجود است وارد نشود، بلکه کاملا بر عکس و قرار است همه فشارها بر طبقه کارگر اعمال شود. امروز در رسانه ها صحبت از آن است که با حذف یارانه، مابه تفاوت قیمتها نقدا پرداخت خواهد شد. یعنی قیمت یک کیلو گوشت که امروز ۸ تا ۱۰ هزار تومان است به ۳۲ الی ۴۰ هزار تومان افزایش خواهد یافت، و برای جبران آن باید یارانه ای معادل ۴۰۰، ۵۰۰ درصد به کارگر پرداخت شود تا بتواند با اضافه کردن آن به حقوق ۲۱۹ هزار تومانی، یک کیلو گوشت را با همین شرایطی که امروز با هزار بدبختی تهیه می کند، در زمان حذف سوبسیدها نیز یک بار در ماه تهیه کند و این مطلقا ممکن نیست. اگر قرار باشد که گرانی آینده با پرداخت یارانه نقدی جبران شود باید نسبت به تورم ظاهرا ۲۴ درصدی! امروز معادل ۳۷۶ الی ۴۷۶ درصد حقوق ۲۱۹ هزار تومانی فعلی یعنی مبلغ ۸۲۴ تا ۹۲۴ هزار تومان علاوه بر حقوق ماهیانه تحت عنوان یارانه به کارگر پرداخت شود تا حقوق او در همین سطح فعلی نسبت به تورم باقی بماند و تازه این هنوز چیزی به آن افزوده نشده است! به طور یقین پرداخت چنین مبلغی به کارگری که تا امروز محکوم بوده که ۶۰، ۷۰ درصد زیر خط فقر (بر اساس آمار رسمی میزان خط فقر در سال ۸۵ یعنی دو سال پیش ۶۰۰ هزار تومان بوده و امروز مطمئنا خیلی بیشتر از آن است) زندگی کند محال و غیر ممکن است. در حالیکه معلوم نیست که چه مبلغی و به چه بخشی و همچنین تا چه مدتی پرداخت نقدی یارانه صورت می گیرد. جدا از این، میزان پرداخت نقدی یارانه آن طور که کارشناسان اقتصادی می گویند متناسب با افزایش قیمت کالاها، افزایش نمی یابد، بلکه حتی برعکس هم ممکن است باشد. مثلا اگر قیمت نفت پایین بیاید دولت ناچار است که میزان یارانه نقدی را پایین بیاورد. در رابطه با اجرای طرح و مشکلات سر راه آن یکی از کارشناسان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن هشدارهایی داده است که می گوید :

در آن زمان مبنای محاسبه قیمت نفت در بازارهای جهانی ۱۲۰ دلار در هر بشکه و قیمت سایر حاملهای انرژی مانند برق و گاز نیز بر اساس نرخ برابری نفت محاسبه شده بود. در شرایط کنونی که قیمت نفت به ۴۷ دلار رسیده است با یک حساب سر انگشتی می توان پی برد که ۹۰ هزار میلیارد تومانی که به عنوان یارانه انرژی محاسبه شده به جزء نرخهای گران دولت و هزینه های بالای تمام شده ای که توسط بنگاههای تولیدی دولت مانند گاز، برق و آب به مردم تحمیل می شود تحقق نخواهد یافت..... بر این اساس با یک محاسبه ساده می توان گفت اجرای طرح تحول اقتصادی در بخش پرداخت یارانه ها به تعویق افتاده و عملا غیر ممکن است.

این هشدار در حقیقت نمونه پیش بینیهای است که از هم اکنون به طبقه کارگر آماده باش برای پذیرش هر گونه سر و دم کردن درآمدهایش را می دهد. تازه این معضل قبل از اجرائی شدن طرح اقتصادی، به اصطلاح توسط کارشناسان کشف شده است که هم اکنون تا یافتن فرصت مناسبتری برای به اجرا در آوردنش، تنها راه را به اجرا در نیابردن فعلی

طرح می دانند. حالا فرض کنید که طرح به اجرا در آمده و کالائی مثل نفت دچار افت قیمت شده و طبعا در شرایط افت قیمت نفت قیمت کالاهای اساسی چند برابر گرانتتر می شوند، آن وقت چه اتفاق خواهد افتاد؟ مطمئنا چیزی دم دست تر و راحتتر از کاهش یا حذف یارانه های نقدی نخواهد بود و آن وقت خانواده های کارگران و کم درآمدهای جامعه می مانند و گرانیهای به سر به فلک رسیده و حقوق چندین برابر بیشتر زیر خط فقر. همین حالا که هنوز طرح تحول اقتصادی به اجرا در نیامده است آمارها نشان می دهند که از ابتدا تا اینجای سال، تورم چه سیری را پیموده و اکثریت جامعه چه وضعی پیدا کرده اند. **معیارهای هیئت تعیین حداقل دستمزد و واقعیتهای**

نیاز به محاسبات و رفتن به میان فرمولهای پیچیده ای که شورای عالی کار و هیئتهای تعیین حداقل دستمزد از آن برای تحمیل فقر بر کارگران استفاده می کنند نیست تا به فاصله بسیار زیاد میان میزان حداقل دستمزد با واقعیت گرانیها و تورم پی برد. واقعیت زندگی میلیونها کارگر که روزبروز زیر بار گرانی کمرشان بیشتر خم می شود، حقیقت بی ربط بودن این دو را به عیان نشان می دهد و حتی اگر به آمارها نیز رجوع کنیم که درصدهای کمی از واقعیت را بیان می کند، نسبت به آن هم باز حداقل حقوق خیلی عقب است.

برای واضحتتر بودن موضوع به گزارشی که تازگی بانک مرکزی از سیر سعودی تورم از فروردین ۸۶ تا مهر ۸۷ داده است توجه کنید که نشانگر یک افزایش ۱۰۰ درصدی است.

در گزارش این طور آمده است: **نرخ تورم مهر ماه ۸۷ در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته ۲۹/۴ درصد افزایش یافته است..... از دو سال پیش نرخ تورم روندی ملایم داشته و با طی شیبی ملایم کمتر از ۱۲ درصد به ۲۴/۳ درصد در مهر ماه امسال رسیده است!**

بانک مرکزی همینطور این شیب ملایم! را از ابتدای سال ۸۶ تا مهر ۸۷ به این ترتیب اعلام می کند: **نرخ تورم در فروردین ۸۶ معادل ۱۲/۸ درصد، اردیبهشت ۱۳/۶ درصد، خرداد ۱۴/۲ درصد، تیر ۱۴/۸ درصد، مرداد ۱۵/۴ درصد، شهریور ۱۵/۴ درصد مهر ۱۶/۲ درصد، آبان ۱۶/۸ درصد، آذر ۱۷/۲ درصد، دی ۱۷/۵ درصد، بهمن ۱۷/۸ درصد، اسفند ۱۸/۴ درصد. تا اینجا مربوط به سال ۸۶ بوده و ادامه افزایش نرخ تورم از ابتدای سال ۸۷ تا کنون به ترتیب عبارت است از: فروردین ۱۹/۱ درصد، اردیبهشت ۱۹/۸ درصد، خرداد ۲۰/۷ درصد، تیر ۲۱/۵ درصد، مرداد ۲۳/۳ درصد، شهریور ۲۳/۳ درصد و مهر ۲۴/۳ درصد.**

حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار برای سال ۸۶ معادل ۱۸۳ هزار تومان بوده که ظاهرا متناسب با نرخ تورم ۱۲ درصدی اسفند سال ۸۵ بوده است. حال تا چه اندازه اعلام نرخ تورم اسفند به واقعیت نزدیک باشد که خود آن هم موضوعی همیشه در ابهام و غیر قابل اعتماد بر ای کارگران باقی مانده است! اما با این وصف می بینیم که نرخ تورم تا پایان سال نزدیک به ۱۲ درصد افزایش یافته و در مقابل، حقوق کارگر ۱۲ درصد کاهش یافته، یعنی حقوق ۱۸۳ هزار تومانی ابتدای سال ۸۶ تا پایان همان سال طبق آمار ارائه شده از سوی بانک مرکزی نسبت به میزان رشد گرانی به ۱۶۱ هزار تومان کاهش یافته است. در مورد دستمزد سال ۸۷ وضع بدتر است چون تا مهر مسیر کاهش ۱۲ درصدی را طی کرده یعنی ۲۱۹۶۰۰ تومان تا مهر ارزشش نسبت به ابتدای سال تا ۱۹۳ هزار تومان کم شده است و معلوم نیست پنج ماه باقی مانده چه مقدار دیگری کاهش خواهد داشت؟

اگر چه اعلام نرخ تورم هیچ وقت واقعی نبوده ولی مینا قرار دادن نرخ تورم اسفند ماه هر سال برای تعیین حداقل دستمزد سال آینده خود طرحی است برای عقب نگه داشتن همیشگی میزان حقوق نسبت به نرخ تورم و گرانی. چون قیمتتها بخصوص قیمت کالاهائی مانند بنزین و گازوئیل، انرژیهای دیگر و حمل و نقل که خود دولت افزایش آنها را اعلام می کند و از آنجا که قیمت این نوع کالاها و خدمات نقش مهمی در قیمت بقیه کالاها دارند، در ابتدای سال جدید صورت می گیرد. یعنی هنوز کارگر اولین حقوقش بر مبنای مصوبه جدید را نگرفته قیمت کالاهای مذکور ۲۰، ۳۰ درصد دیگر بالا رفته و به تبع آنها قیمت اجناس ضروری دیگر چند برابر شده است و این روند افزایش قیمت همچنان تا پایان سال ادامه می یابد در حالیکه مبلغ حقوق ثابت مانده و ارزش خود را روزبروز در برابر افزایش گرانی از دست می دهد. با این شیوه محاسبه نرخ تورم، اگر هم واقعی باشد! همیشه میزان تعیین حقوق بر اساس ماه اسفند سال گذشته است و در حقیقت حقوق یک سال از تورم عقب تر است. کارفرما کارگر را امروز به کار می گیرد و حقوق سال گذشته را به او می دهد و از طرفی دیگر کالای تولید شده اش را به نرخ روز به او می فروشد. کارگر با حقوق تعیین شده سال گذشته کار می کند و ناچار است اجناس مایحتاج زندگیش را با قیمت جدید امسال بخرد، این یعنی یک زدی و چپاول رسمیت یافته علاوه بر استثمار و بهره کشی ای که بر کارگر اعمال می شود! اینکه چرا قیمت همه حاملهای انرژی بعد از شروع سال جدید اعلام می شود ولی تعیین حداقل دستمزد یک ماه قبل از آن، پاسخ روشن است! چون کارفرما و صاحب سرمایه سال گذشته کارگر را با حقوق خیلی پایین استثمار کرده، کالایش با هزینه بسیار پایین

تولید کرده و با قیمت خیلی بالاتر از قیمت تمام شده برای تولیدش را به فروش رسانده و سود بیشتر از حد معمول به جیب زده است ، حالا هم که پایان سال است تازه قرار است درصدی به حقوق کارگر اضافه شود که هنوز در حد تورم سال سپری شده نیست و باز هم کارفرما یک سال دیگر وقت دارد کارگر را بچاپد. اگر توجه این مسئله اینست که نرخ تورم در طی سال مشخص می شود و باید سال به آخر برسد تا به نتیجه رسید چیزی غیر از طفره رفتن از بیان واقعیت تلاش برای فقیر نگه داشتن طبقه کارگر نخواهد بود. افزایش نرخ تورم در ایران موضوع غیر قابل پیشبینی ای نیست که نتوان آن را به طور نسبی در تعیین حداقل دستمزد گنجانده. با توجه به وضعیت بیمار اقتصاد ایران و بعلاوه تجربه سالیان گذشته از سیر رو به رشد تورم، پیشبینی آن کاملاً میسر است، و از طرفی هم خود مسئولین ماهها قبل از شروع سال جدید بر سر تعیین بودجه و تعیین قیمت برخی کالاها مانند انرژی و حمل و نقل بحث و بررسی می کنند و میزان افزایش آنها را تعیین می کنند تا بلافاصله در ابتدای سال جدید آن را اعلام کنند و می دانند که با اعلام نرخهای جدید آن چند قلم کالا حداقل چه میزان به نرخ تورم افزوده خواهد شد ، اما شورای عالی کار و هیئت تعیین دستمزد هیچیک از اینها را در تعیین حداقل حقوق کارگر به حساب نمی آورند و فقط به رقم تورم اعلام شده یک ماه از یک سال گذشته استناد می کنند. در نتیجه مزد کارگر با اختلاف خیلی زیاد نسبت به آنچه که تحت عنوان نرخ تورم اعلام می شود عقب می ماند و کارگر همواره باید در فقر و فلاکت با هزاران مشکل دست و پنجه نرم کند.

نرخ تورم چگونه محاسبه و تعیین می شود!؟

بانک مرکزی برای محاسبه نرخ تورم یک سبد از کالاها و خدمات مورد نیاز برای خانواده ها بر اساس تحقیقات علمی! در نظر گرفته که در سال ۱۳۸۳ با توجه به الگوی مصرف خانوارهای شهری و روستائی به دست آمده است. این سبد شامل ۳۵۹ قلم شامل ۲۷۲ قلم کالا و ۸۷ قلم خدمات با توجه به اهمیت آنها، می باشد و به ۱۲ گروه اصلی به ترتیب زیر تقسیم شده اند :

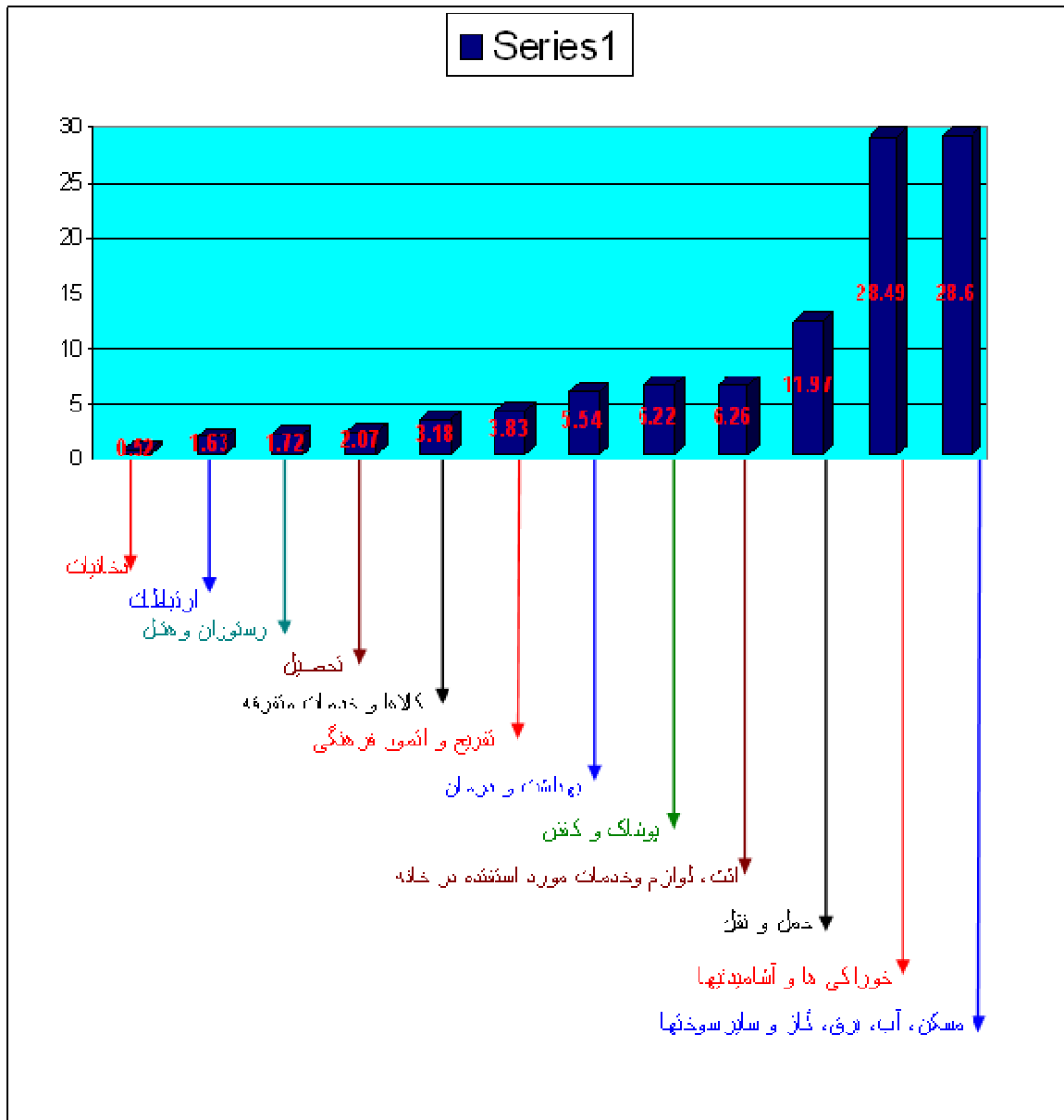
- | | |
|---|--------------------------|
| ۱- مسکن، آب، برق، گاز وسایر سوخت ها | ۷- تفریح و امور فرهنگی |
| ۲- خوراکی ها و آشامیدنیها | ۸- کالاها و خدمات متفرقه |
| ۳- حمل و نقل | ۹- تحصیل |
| ۴- اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۱۰- رستوران و هتل |
| ۵- پوشاک و کفش | ۱۱- ارتباطات |
| ۶- بهداشت و درمان | ۱۲- دخانیات |

گروه های اصلی کالاها و خدمات مورد نیاز خانواده ها که نرخ تورم بر حسب آنان در سال ۱۳۸۳ محاسبه شده است، بانک مرکزی در نموداری درصدهائی که از درآمد خانواده ها را به خود اختصاص می دهد را ترسیم نموده که در صفحه بعد از نظر می گذرد.

تورم چگونه محاسبه می شود؟

نمودار زیر، نحوه محاسبه نرخ تورم توسط بانک مرکزی را نشان می دهد:

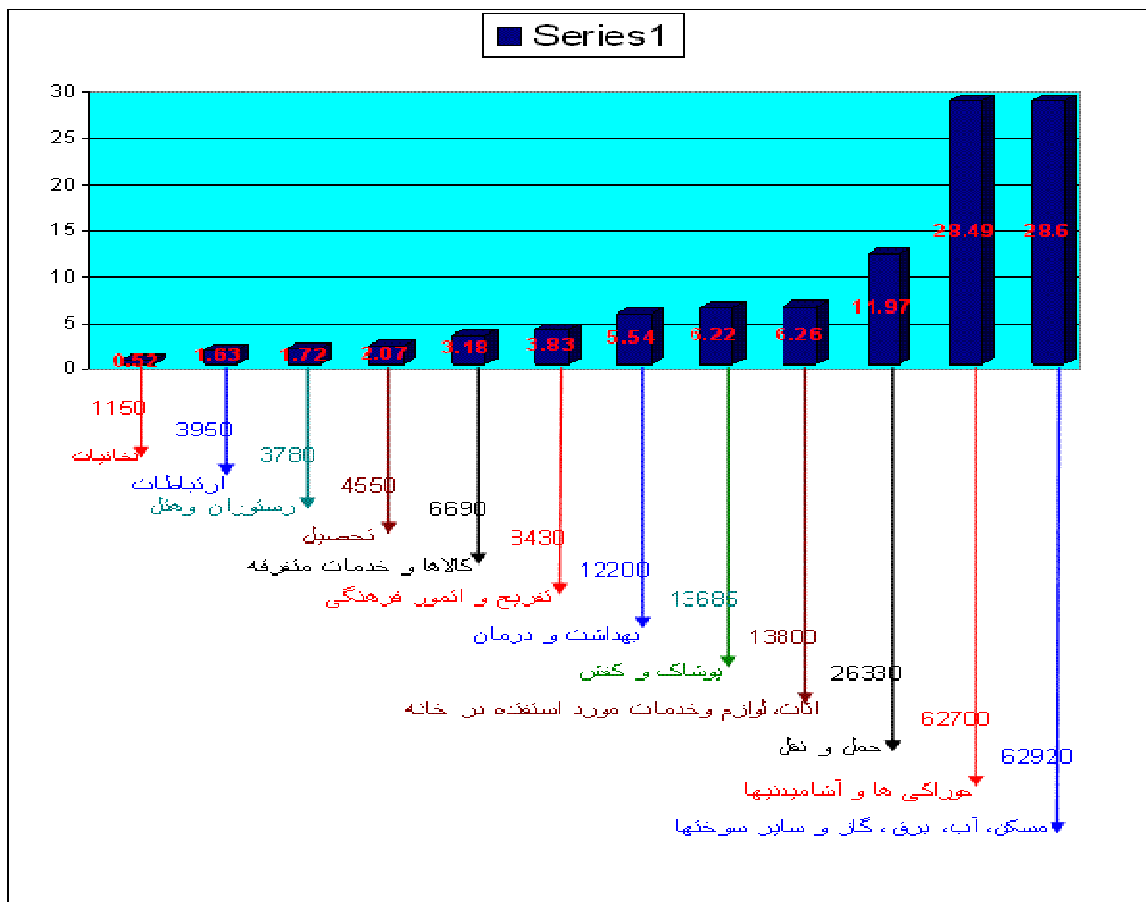
آشنایی با نحوه محاسبه تورم



این نمودار، نتیجه الگوی مصرف خانوارها در سال ۱۳۸۳ از میان ۱۲۰۰۰ خانوار شهری و روستایی است. تعداد اقلام کالاها ۳۵۹ قلم شامل ۲۷۲ قلم کالا و ۸۷ قلم خدمات است که با توجه به اهمیت آنها از نظر علمی انتخاب شده اند. طبق این جدول هزینه مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت ها ۲۸/۶ درصد، خوراکی ها و آشامیدنیها ۲۸/۴۹ درصد و همین طور بقیه گروه ها درصدهای معینی که در جدول آمده است را به خود اختصاص داده اند.

اگر همین الگو را برای خانواده کارگر که حقوقش ۲۱۹ هزار تومان است مبنا قرار دهیم ۶۲۹۲۰ تومان آن صرف مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوختها می شود. با استناد به همان نمودار مصرف می توان برای همه گروه ها نموداری را رسم کرد که نشان دهد برای هر گروه از کالاها و خدمات مورد نیاز زندگی، از ۲۱۹ هزار تومان حقوق

کارگر چقدر اختصاص می یابد و بعد از کسانی که دور میز به اصطلاح مذاکره می نشینند و برای میلیونها کارگر حقوق تعیین می کنند و این حقوق سرنوشت و وضعیت زندگی ده ها میلیون انسان خانواده های کارگران را رقم می زند، پرسید لطفا آدرس خانه ها و فروشگاهها و مراکز خدماتی ای هم که این ۳۵۹ قلم را آنقدر ارزان ارائه می دهند تا بشود با حقوق ۲۱۹ هزار تومان در ماه تهیه کرد، در اختیار کارگران قرار دهند.



نمودار فوق نشان می دهد که از ۲۱۹ هزار تومان حقوق، خانواده کارگر به طور واقعی چقدر می تواند برای هر یک از گروه ها صرف کند! به عنوان مثال در ماه می تواند ۶۲۹۲۰ تومان بابت اجاره مسکن، پول آب، برق، گاز و دیگر سوختها کنار بگذارد یا برای هزینه خورد و خوراک ۶۲۷۰۰ تومان در ماه خرج کند و همینطور طبق نمودار برای بقیه گروه ها مبالغی که مشخص شده است، خانواده کارگر حق دارد خرج کند و نسبت به پولی که دارد از آنها برخوردار شود.

اما به واقعیت گرانی و سطح قیمتها بپردازیم که فاصله های فرسنگی با حقوق کارگران دارد و روزبروز در حال افزایش است! در بدترین جاهای حاشیه های شهرها، اجاره بهاء نامطلوبترین خانه ها بالای ۲۰۰ هزار تومان است، یعنی همه حقوق یک کارگر باید برای اجاره خانه پرداخت و برای تهیه بقیه ۳۵۸ قلم کالا و خدماتی که به گفته بانک مرکزی به طور علمی برای رفع نیازهای خانواده ها انتخاب شده اند! هیچ منبعی موجود نیست، در نتیجه خانواده کارگر محروم از همه چیز خواهد ماند.

سال گذشته زمانیکه می خواستند حداقل حقوق کارگر را تعیین کنند،، عیوضی،، عضو خانه کارگر و یکی از اعضاء هیئت سه جانبه برای تعیین حداقل دستمزد، طی دو مرحله با اجازه خودش ۳۵۹ قلم کالا را به ۲۹ قلم کاهش داد و در

نهایت حداقل حقوق را طبق آن به اصطلاح محاسبه و تعیین کردند. ولی واقعیت نشان می دهد که نه تنها ۲۹ قلم بلکه حتی یک قلم آن یعنی اجاره بهاء مسکن را هم به طور واقعی به حساب نیاوردند.

حالا بگذارید به داده های علمی، پزشکی در رابطه با بهداشت و تغذیه و آمار و اطلاعات بانک مرکزی رجوع کنیم تا بیشتر به عمق فقری که به میلیونها انسان کارگر و کم درآمد تحمیل شده است پی ببریم؛

اداره تحقیقات و مطالعات آماری بانک مرکزی در سال ۱۳۸۵ مبنای خط فقر را ۹۶۹۵۷ تومان برای هر نفر مطابق با تحقیقاتش در نظر گرفته است که یکی از شاخصهای آن، کالری مورد نیاز بدن طی یک شبانه روز بوده و به استاندارد ۲۳۰۰ کالری برای هر نفر استناد کرده است. استاندارد ۲۳۰۰ کالری از نظر علم تغذیه و بهداشت در سراسر جهان مورد تایید است. بانک مرکزی بر این اساس اعلام نموده که اگر هر کسی در تأمین این مبلغ ماهانه ناتوان باشد فقیر محسوب می شود. یعنی برای یک خانواده ۴ نفره که امروزه مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار گرفته، سال ۸۵ حداقل دستمزد می بایست ۳۸۷۸۲۸ تومان بود، اما حقوق کارگر را ۱۵۰ هزار تومان تعیین کردند. مقایسه این دو رقم نشان می دهد که حقوق کارگر ۳۸ درصد خطر فقر بوده یعنی باید حدود دو برابر و نیم افزایش یابد تا تازه به خط فقر اعلام شده برسد. با مبلغ ۳۸۷۸۲۸ طبق مطالعات و بررسیهای بانک مرکزی یک خانواده چهار نفره در سال ۸۵ قادر بوده همه نیازمندیهای زندگی از خورد و خوراک گرفته تا مسکن و پوشاک و غیره تهیه کند! اما واقعیت گرانیهای بازار و وضع زندگی کسانی غیر از کارگران هم که می توانستند این مبلغ را دریافت کنند ثابت کرد که بانک مرکزی واقعیت را اعلام نکرده و خط فقر بسیار بیشتر از آن بوده است.

باتوجه به معیار ۲۳۰۰ کالری ای که اداره تحقیقات و مطالعات آماری بانک مرکزی ظاهراً برای تعیین خط فقر به آن استناد کرده است من بخشی از جدولی که ۳۹۴ قلم مواد غذایی در آن لیست شده و مقدار کالری موجود در هر یک برحسب ۱۰۰ گرم تعیین شده است را در زیر آورده ام اما قیمت آنها را بر حسب ۱۰۰ گرم از سوپرمارکتهای عمده گرفته و در ستون مربوطه اضافه کرده ام تا مستندتر مشخص شود که فقط برای تهیه ۲۳۰۰ کالری در روز برای هر نفر چقدر باید پول پرداخت کرد و با آنچه که بانک مرکزی برای تهیه کلیه امکانات مورد نیاز زندگی هر نفر تعیین کرده و کمتر از آن را خط فقر اعلام کرده چه تفاوت فاحشی دارد!

نام مواد غذایی	قیمت برحسب ۱۰۰ گرم در بازار	وزن	میزان کالری
پنیر پاستوریزه	۳۵۰ تومان	۱۰۰ گرم	۲۱۰
حلوا	۵۰۰ تومان	۱۰۰ گرم	۴۰۰
خامه شل	۲۷۰ تومان	۱۰۰ گرم	۲۵۰
شیر	۱۵۰ تومان	یک لیوان	۱۱۰
شکر	۷۰ تومان	۱۰۰ گرم	۴۰۰
عسل	۳۰۰ تومان	۱۰۰ گرم	۳۰۰
کره	۲۵۰ تومان	یک قاشق	۱۰۰
مریبا	۸۰ تومان	۱۰۰ گرم	۳۰۰
نان خشک	۳۰ تومان	۱۰۰ گرم	۳۶۰
برنج (پخته)	۲۳۰ تومان	۱۰۰ گرم	۱۲۰
باقلاي خشک	۲۵۰ تومان	۱۰۰ گرم	۳۶۰
جگر سفید	۷۰ تومان	۱۰۰ گرم	۱۶۰
جو	۹۰ تومان	۱۰۰ گرم	۳۶۰
روغن نباتی (مایع و جامد)	۱۶۰ تومان	۱۰۰ گرم	۹۰۰
روغن حیوانی	۷۰۰ تومان	۱۰۰ گرم	۸۹۰
زبان گوساله	۴۰۰ تومان	۱۰۰ گرم	۱۳۰
سیب زمینی	۲۰ تومان	۱۰۰ گرم	۷۵
عدس پخته (با کمی روغن)	۷۵۰ تومان	یک لیوان	۱۸۵
قند	۹۰ تومان	۱۰۰ گرم	۴۰۰
کاهو	۴۰ تومان	۱۰۰ گرم	۱۷
کرفس	۴۰ تومان	۱۰۰ گرم	۱۳
گردو (مغز)	۱۵۰۰ تومان	۱۰۰ گرم	۶۲۵
گوشت مرغ	۲۸۰ تومان	۱۰۰ گرم	۲۰۰

۲۴۰	۱۰۰ گرم	۸۰۰ تومان	گوشت گاو
۲۰۰	۱۰۰ گرم	۹۰۰ تومان	گوشت گوساله
۳۳۰	۱۰۰ گرم	۹۰۰ تومان	گوشت گوسفند
۳۰	۱۰۰ گرم	۱۲۰ تومان	لوبیا سبز
۱۱۰	۱۰۰ گرم	۲۰۰ تومان	لوبیا قرمز پخته
۱۱۵	۱۰۰ گرم	۲۰۰ تومان	لپه پخته
۴۰	۱۰۰ گرم	۶۰ تومان	بامیه (سبز)
۲۸	۱۰۰ گرم	۳۰ تومان	پیاز
۱۳۰	یک عدد	۱۴۰ تومان	تخم مرغ نیمرو
۳۱۵	۱۰۰ گرم	۵۲۲ تومان	تن ماهی
۲۵	۱۰۰ گرم	۸۰ تومان	جعفری
۲۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	پرتقال
۳۳۰	۱۰۰ گرم	۹۵۰ تومان	جگر سرخ کرده
۳۴۰	۱۰۰ گرم	۱۷۰ تومان	خرما با هسته
۲۶۰	۱۰۰ گرم	۹۵۰ تومان	دل گوسفند
۱۷۰	۱۰۰ گرم	۲۵۰ تومان	دل مرغ
۲۷۰	۱۰۰ گرم	۷۵۰ تومان	زردآلو (برگه خشک)
۱۴۰	۱۰۰ گرم	۲۵۰ تومان	سنگدان مرغ
۷۵	۱۰۰ گرم	۲۰ تومان	سیب زمینی
۳۰۰	۱۰۰ گرم	۲۵۰ تومان	سوسیس
۵۰۰	۱۰۰ گرم	۲۵۰ تومان	شیرینی خشک
۲۷	۱۰۰ گرم	۱۷۰ تومان	قارچ
۲۸	۱۰۰ گرم	۶۰ تومان	کدو خورشتی
۳۴۰	۱۰۰ گرم	۲۰۰ تومان	لوبیا سفید
۸۰	۱۰۰ گرم	۲۰۰ تومان	لوبیا چشم بلبلی پخته
۵۵	۱۰۰ گرم	۱۰۰ تومان	ماست
۳۶۰	۱۰۰ گرم	۷۰ تومان	ماکارونی
۴۰	۱۰۰ گرم	۴۰ تومان	هویج ایرانی
۱۶	۳۳۰ میلی لیتر	۴۰۰ تومان	آب جو (ماء الشعیر)
۷۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	آلوی زرد
۳۵	۱۰۰ گرم	۲۰۰ تومان	انار کامل با پوست
۸۰	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	انگور
۳۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	پرتقال
۷۰	یک عدد	۱۴۰ تومان	تخم مرغ آب پز
۳۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	توت فرنگی
۷۳۰	۱۰۰ گرم	۴۳۱ تومان	چاشنی مایونز
۱۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	خیار
۲۳	۱۰۰ گرم	۵۰ تومان	خریزه
۳۰	برای یک نفر	۱۰۰ تومان	سالاد (بدون سس مایونز)
۵۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	سیب درختی
۳۹۰	۱۰۰ گرم	۳۵۰ تومان	کشمش
۸۰	۱۰۰ گرم	۱۸۰ تومان	گوچه فرنگی (رب)
۲۶	۱۰۰ گرم	۷۰۰ تومان	لیمو ترش (آب لیمو)
۴۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	نخود پخته
۳۳	۱۰۰ گرم	۴۰ تومان	هندوانه
۱۵	۱۰۰ گرم	۱۵۰ تومان	گوچه فرنگی
۱۷	۱۰۰ گرم	۶۰ تومان	بادمجان

طبق نظرات کارشناسان تغذیه میزان ۲۳۰۰ کالری مورد نیاز یک نفر در ۲۴ ساعت می تواند در سه وعده غذایی یا بیشتر جذب شود، یعنی صبحانه، نهار و شام و میان وعده ها.

اگر تعداد وعده ها در رژیم غذایی بیشتر از سه وعده باشد به خاطر قیمت مواد غذایی ای که معمولا در میان وعده ها مصرف می شوند هزینه نیز بالا می رود. به عنوان مثال در وعده های اصلی مانند صبحانه با استفاده از نان که که ارزانه ترین مواد غذایی است می توان ۳۶۰ کالری را به بدن رساند ولی در میان وعده ها معمولا به جای نان خشک از بیسکویت و خوراکیهای سبک و آب میوه استفاده می شود که خیلی گرانتر از نان هستند. بنابراین ما فقط سه وعده اصلی را مد نظر قرار می دهیم و بقیه را به خوانندگانی که خود مستقما درگیر هزینه های زندگی هستند محول می کنیم. میزان جذب ۷۰۰ کالری با صرف صبحانه، ۹۰۰ کالری با صرف نهار و ۷۰۰ کالری باقیمانده را با صرف شام تعیین می کنیم.

برای آنکه واقعیت این قیمتها مستند باشند از میان هفت وعده صبحانه، هفت وعده نهار و هفت وعده شام در هفته از هر کدام دو وعده را در نظر گرفته و با رجوع به لیست مواد غذایی توضیح می دهیم که چگونه مبالغ تعیین شده محاسبه شده اند، اما برای وعده های دیگر فقط قیمتهایشان را ذکر می کنیم، یاد آوری می کنیم که تفاوت قیمت و وعده ها به خاطر تنوع مواد غذایی ای هست که در هفت وعده استفاده می شود و ممکن است بعضی از مواد دارای قیمت بالاتر یا پایین تر باشند مثلا قیمت مغز گردو که در یک وعده استفاده می شود با قیمت حلوا ارده ای در وعده دیگر متفاوت است؛

اول صبحانه :

- کم هزینه ترین وعده؛ نان ۷۵ گرم، حلوا ارده ای ۵۰ گرم، شیر یک لیوان، پنیر ۵۰ گرم و مقداری شکر و چائی (حدود ۷۰۰ کالری به قیمت ۶۰۰ تومان).

- پر هزینه ترین وعده؛ نان ۷۵ گرم، مغز گردو ۴۰ گرم، شیر یک لیوان و مقداری شکر و چائی (مجموع، حدود ۷۰۰ کالری به قیمت ۷۸۰ تومان).

مبالغ مورد نیاز برای تهیه هفت وعده صبحانه به ترتیب، ۶۰۰، ۶۷۰، ۷۲۰، ۷۳۰، ۶۷۰، ۷۷۰ و ۷۸۰ تومان و میانگین روزانه ۷۰۵ تومان است که جمع ماهانه اش ۲۱۱۵۰ تومان می شود.

دوم نهار:

- کم هزینه ترین وعده؛ برنج ۱۶۰ گرم، باقلا ۵۰ گرم، روغن مایع ۱۰ گرم، روغن زیتون یک قاشق، زبان گوساله ۱۰۰ گرم، ماست ۱۰۰ گرم، هویج ۱۰۰ گرم، سس مایونز ۵ گرم، سالاد و مخلفات و مقداری قند و چائی و یک قوطی ۳۳۰ میلی گرمی ماء الشعیر (مجموع، حدود ۹۰۰ کالری به قیمت ۱۸۰۰ تومان).

وعده دوم؛ برنج ۱۶۰ گرم، روغن مایع ۱۰ گرم، گوشت ۱۰۰ گرم، عدس ۵۰ گرم، هویج ۵۰ گرم، ماست ۱۰۰ گرم، کشمش ۵۰ گرم، سس مایونز ۵ گرم، سالاد و مخلفات و قند و چائی و ۱۰۰ گرم ماء الشعیر (مجموع، حدود ۹۰۰ کالری به قیمت ۲۲۷۵ تومان).

مبالغ مورد نیاز برای تهیه هفت وعده نهار به ترتیب، ۱۸۰۰، ۱۸۰۰، ۲۰۲۵، ۲۰۸۳، ۲۱۳۳، ۲۱۷۹ و ۲۵۲۴ تومان و میانگین روزانه ۲۰۷۷ تومان است که جمع ماهانه ۶۲۳۱۰ تومان می شود.

سوم شام :

- کم هزینه ترین وعده؛ نان ۸۰ گرم، قارچ ۱۰۰ گرم، یک عدد تخم مرغ نیمرو، سوسیس ۵۰ گرم، روغن و مخلفات و قند و چائی ۳۰ گرم و میوه ۱۰۰ گرم (مجموع، حدود ۷۰۰ کالری به قیمت ۶۹۵ توما).

- پر هزینه ترین وعده؛ نان ۹۰ گرم، دل گوسفند ۱۰۰ گرم، سیب زمینی ۵۰ گرم، روغن مایع ۱۰ گرم، مخلفات و قند و چائی ۳۰ گرم و میوه ۱۰۰ گرم (مجموع، حدود ۷۰۰ کالری به قیمت ۱۲۳۰ تومان).

مبالغ مورد نیاز برای هفت وعده شام به ترتیب، ۶۹۵، ۷۰۲، ۷۱۵، ۷۴۰، ۹۴۰، ۱۰۰۵ و ۱۲۳۰ تومان و میانگین روزانه ۸۶۱ تومان است و جمع ماهانه ۲۵۸۳۰ تومان می شود.

طبق این محاسبه که بسیار سطحی است و اساس انتخاب آنها ارزان بودن قیمت‌های مواد آن است، مقدار پول لازم برای هر نفر ۳۶۴۳ تومان است تا بتواند از ۲۳۰۰ کالری مورد نیاز روزانه بدن بهره مند شود که در ماه مبلغ آن به ۱۰۹۲۹۰ تومان می رسد و برای یک خانواده چهار نفری، ۴۳۷۱۶۰ می شود! البته من سعی کرده ام اقلامی که در دسترس است و تا حد ممکن ارزانتر را که ۷۱ قلم است انتخاب کنم، چون هدف فقط رسیدن به ۲۳۰۰ کالری بوده نه اینکه علاوه بر کالری مورد نیاز، درصدهای ضروری و مورد نیاز بدن از عناصر و املاح غذایی مفید مانند انواع ویتامینها و غیره را نیز تأمین کند، تشخیص درصدهای متفاوت از انواع مواد مورد نیاز بدن کار کارشناسان تغذیه و بهداشت است و به این خاطر مقصود فقط رسیدن به کالری مورد نیاز است که طبعا کمترین هزینه را به خود اختصاص می دهد.

به عنوان مثال من در رژیم غذایی صبحانه و شام از ۱۰۰ گرم نان استفاده کرده ام که دارای ۳۶۰ کالری است یعنی بیشتر از نصف کالری مورد نیاز یک وعده با قیمت خیلی کم ۳۰ تومان، در حالیکه رژیم غذایی ای که نصف آن را نان خشک تشکیل دهد، رژیم غذایی ای نیست که کارمندان رده بالای دولتی، کارفرمایان، افراد مرفه و به طور کلی از ما بهتران از آن استفاده کنند. همانطور که معلوم است حتی اثری از تقلبات، آجیل، خشکبار و غذاهای مقوی و گران قیمتی مانند خاویار، میگو و غیره در لیست مواد انتخاب شده نیست، که در آن صورت مبالغ تعیین شده را باید چند برابر کرد!

جدول مواد غذایی به راحتی نشان داد که آنچه را که بانک مرکزی هنوز هم خط فقر می داند دهها برابر با واقعیت اختلاف دارد. رقم ۹۶۹۷۵ که خط فقر اعلام شده است رقمی است که از نظر بانک مرکزی با آن می شود برای یک نفر، یک ماه روزانه غذای کافی برای جذب ۲۳۰۰ کالری، مسکن، لباس و پوشاک، کفش، بهداشت و کلیه ۸ گروه کالا و خدمات را تهیه کرد، اما معلوم شد که کل آن مبلغ هم اگر در ۴ ضرب شود و به عنوان دستمزد بر مبنای خانواده چهار نفره به کارگر بدهند، او حتی نمی تواند یک ماه روزانه غذای کافی برای چهار نفر تهیه کند تا انرژی لازم یعنی ۲۳۰۰ کالری را به هر یک از اعضای خانواده اش برساند!

در مورد کالاها و خدمات دیگر هم باید آن درصدهائی که بانک مرکزی در نظر گرفته است را چندین بار بیشتر کرد تا به قیمت واقعی نزدیک شوند. هزینه مسکن مطابق نمودار فوق ۲۸/۶ درصد از کل هزینه های زندگی را به خود اختصاص می دهد، کل هزینه زندگی خط فقر برای هر نفر در ماه ۹۶۹۷۵ نود و شش هزار و نه صد و نود و هفتاد و پنج تومان است، ۲۸/۶ درصد آن ۲۷۷۳۴ تومان می شود. سهم هر چهار عضو خانواده چهار نفره می شود ۱۱۰۹۳۶ تومان. (باید توجه داشت که حقوق فعلی کارگر ۵۶ درصد مبلغ تعیین شده به عنوان خط فقر در سال ۸۵ است و خانواده کارگر هنوز هم نمی تواند از آنچه که بر اساس خط فقر اعلام شده می توان بهره برد برخوردار نیست!). یکی دیگر از گروهها در نمودار، بهداشت است. واقعیت این است که از خانه هائی که اکثر کارگران ممکن است با هزار بدبختی از عهده اجاره آنها بر آیند نمی شود کمترین انتظاری از وجود بهداشت داشت. امروز خانه ای که بشود نشانی از بهداشت در آن یافت یعنی دارای سرویس حمام و دستشویی و آشپزخانه بهداشتی و دو اتاق رنگ و رونق دار باشد در هیچ جا با رهن بالای پنج میلیون تومان، کمتر از ۶۰۰، ۷۰۰ هزار تومان اجاره داده نمی شود.

اگر همین دو قلم یعنی خوراک و مسکن را در نظر بگیریم باید یک خانواده چهار نفره حداقل ۱۰۸۷۱۶۰ تومان پول داشته باشد تا یک ماه از ۲۳۰۰ کالری روزانه برای هر نفر و مسکن دارای امکانات بهداشتی بهره مند شود. یعنی سهم خورد و خوراک از حقوق فعلی کارگر باید ۷ برابر و سهم مسکن ۱۰ برابر شود، و اگر میانگین این دو را معیار قرار دهیم باید حقوق کارگر ۸/۵ برابر افزایش یابد که حدودا معادل ۱۹۰۰۰۰۰ یک میلیون و نه صد هزار تومان می شود تا بتواند از یک زندگی قابل تحمل برخوردار باشد.

خواست کارگران؛

اگرچه تحت شرایط سرکوب و ارباب تا امروز طبقه کارگر نتوانسته است خواست ابتدائی خود یعنی برخورداری از یک زندگی انسانی را به سرمایه داری ایران بقبولاند ولی تسلیم شرایط نشده و همیشه به خود به عنوان انسانهائی نگاه کرده که شایسته بهره مندی از بهترین و پیشرفته ترین امکانات و ضروریات زندگی از مسکن و خورد و خوراک گرفته تا تحصیل و تفریح و غیره، است. کارگران در ایران، افراد منفرد و پراکنده ای نیستند که خود را در برابر بورشهای نظام سرمایه داری ضعیف و بی قدرت ببینند و از حق انسانیشان صرف نظر کنند. سیر رو به رشد گسترش آگاهی طبقاتی که اقدام به ایجاد تشکلهای واقعی کارگری یکی از نمودهای ارزشمندی از همان آگاهی طبقاتی است،

توانمندی رویه فزونی طبقه کارگر را به رخ کارفرمایان و کل سیستم سرمایه داری می کشد و هر روز با گسترش اتحاد در بین بخشهای خود با قدرت بیشتر اعلام می کند که سرمایه داری ناچار است طبقه کارگر را به عنوان جبهه ای که توانائی برهم زدن معادلات تاکنونیش را دارد برسمیت بشناسد و به مطالبات فوری و آنیث که یکی از آنها افزایش حداقل دستمزدها تا سطحی که امکان برخورداری از یک زندگی انسانی را میسر کند، گردن نهد.

امروز کارگر در ایران بدون قبول هیچ بهانه و توجیهی به عنوان اولین مطالبه خواهان حقوقی هستند که بتواند هزینه ۲۳۰۰ کالری برای هر نفر در روز، مسکن مناسب با امکانات بهداشتی، تحصیل، هزینه رستوران و هتل، لباس و پوشاک و به طور کلی همه ۸ گروه مورد نیاز را برآورده کند، یعنی حداقل ۱۰ برابر ۲۱۹۶۰۰ تومان حداقل دستمزد کنونی.

با همبستگی هر چه سراسری تر خود برای رسیدن به زندگی ای انسانی مبارزه برای افزایش دستمزد را قدرتمندتر کنیم.

جوانمیر مرادی ۱۳۸۷/۹/۲۰